

همراه با دانشنامه آثار فقهی شیعه

إصباح الشيعة بمصباح الشريعة^۱

«دوره‌ای کامل در فقه فتوایی مشتمل بر

همه ابواب فقه غیر از باب قصاص»

○ علی فرهودی

۱. پدید آورنده

در تراجم، هویت نویسنده «اصباح» چنین معرفی شده است:

«قطب الدین، ابوالحسن، محمد بن حسین بن تاج الدین حسن بن زین الدین

محمد بن حسین بن ابوالمحامد کیدری^۲، معروف به قطب الدین کیدری»^۳.

برخی فقها از وی و قطب راوندی، با عنوان «قُطْبَيْن» تعبیر کرده‌اند.^۴ لقب

«سمعی» هم به او داده شده که علت آن روشن نیست.^۵

۱. قطب الدین محمد، کیدری، اصباح الشيعة بمصباح الشريعة، تحقیق: شیخ ابراهیم بهادری،

اشراف: جعفر سبحانی، مؤسسة الامام الصادق(ع)، قم، چاپ اول، محرم الحرام ۱۴۱۶

هـ. ق، ۵۵۲ ص.

۲. «کیدر» بر وزن «حیدر» نام قریه‌ای از توابع بیهق [سبزوار امروز] واقع در غرب خراسان بوده است

که امروزه با نام «کیدر» شهرت دارد و در گویش محلی، «کیدر» به ضم ذال تلفظ می‌شود.

۳. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۳۱.

۴. جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۵۹.

۵. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۸.

صاحب مفتاح الکرامه در چند مورد، احکامی را به «علی بن مسعود کیدری» نسبت داده است^۶، از آنجا که بیشتر آنها در اصباح وجود دارد، احتمال می رود مراد وی پدید آورنده «اصباح» باشد؛ لیکن نه در کتب فقه و نه تراجم، وی با این نام خوانده نشده است.

برخی، نویسنده اصباح را «ابوالحسن، سلیمان بن حسن بن سلیمان صهرشتی»^۷ دانسته اند^۸، ولی با توجه به قراین ذیل، این نسبت درست نیست:

۱. در فهرست منتجب الدین - که شرح حال عالمان شیعه از شیخ طوسی تا زمان اوست - در زندگی نامه صهرشتی و معرفی آثار علمی وی، نامی از کتاب اصباح برده نشده است.

۲. علامه حلی چند بار^۹ و شهید اول یک بار^{۱۰}، عباراتی را از کیدری نقل کرده اند که عیناً در اصباح موجود است.

۳. در اصباح، دو بار تصریح به «صاحب الغنیه» شده که در یک مورد، مطلب نقل شده از او عیناً در غنیه ابن زهره موجود است^{۱۱}. این نشان می دهد که اصباح در دوران حیات ابن زهره - ۵۱۱ - ۵۸۵ هـ. ق^{۱۲} - یا بعد از وفات او نوشته شده است. در حالی که شرح حال نویسان، زندگی صهرشتی را بین سالهای ۴۰۰ - ۵۰۰ هـ. ق

۶. مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، طبع جدید، ج ۲، ص ۴۶۷، و ج ۷، ص ۱۵۹ و طبع قدیم، ج ۸، ص ۱۰ و ۶۸ و ج ۱۱، ص ۱۰ و ۲۳۳.

۷. صهرشتی منسوب به صهرشت دیلم یا جزآن می باشد (ر. ک: لغت نامه دهخدا).

۸. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵؛ الذریعة إلی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۸.

۹. مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۳، ص ۲۹۳؛ ج ۶، ص ۳۱۳؛ ج ۷، ص ۲۱۱ و ج ۲، ص ۱۶۷؛ اصباح الشیعه، ص ۱۲۵، ۷، ۴۱۸، ۲۹.

۱۰. ذکری الشیعه، ج ۲، ص ۱۶۸؛ اصباح الشیعه، ص ۲۹.

۱۱. اصباح الشیعه، ص ۹۹، غنیه النزوع، ص ۹۹.

۱۲. تذکرة الاعیان، ص ۲۰۴.

ثبت کرده اند. بنابراین، کتاب اصباح الشیعه، نمی تواند نوشته صهرشتی باشد.
۴. برخی از اصباح منسوب به صهرشتی، با عنوان «شرح مصباح» یاد کرده اند^{۱۳} که منظور، «مصباح الشریعه» منسوب به امام صادق علیه السلام یا خود صهرشتی است.^{۱۴} این کتاب در بردارنده احادیث اخلاقی است. بنابراین، بر فرض ثبوت کتابی با نام اصباح برای صهرشتی، موضوع آن اخلاق است و نسبتی با اصباح مورد نظر ما ندارد.

منتجب الدین در فهرست خود از فردی با نام «قطب الدین محمد» فرزند «اوحد الدین حسین بن ابی الحسین قزوینی» نام می برد.^{۱۵} سید بحر العلوم پس از آنکه او را مشهور به قطب الدین معرفی می کند، می افزاید: «احتمال دارد این شخص همان قطب الدین کیدری معروف باشد که احکام از او نقل شده است».^{۱۶} در نتیجه بحر العلوم، احتمال قزوینی بودن قطب الدین کیدری را تأیید می کند. آنچه که این احتمال را تقویت می کند، ضبط کندی به جای کیدری در برخی از نسخه ها است و کندر نام دو محل؛ یکی در نیشابور و دیگری در قزوین است.^{۱۷} با توجه به قرائن و شواهد ذیل، سخن بحر العلوم و تطبیق قطب الدین قزوینی

۱۳. النیسابوری الکتوری، السید اعجاز حسین، کشف الحجب والاسرار، ص ۳۵۳، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ. ق؛ الذریعه، ج ۱۴، ص ۶۸.

۱۴. الصدر، سید حسن، تکملة أمل الأمل، ص ۳۶، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، تحقیق: سید احمد حسینی، ۱۴۰۶؛ الذریعه، ج ۲۱، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ خاتمة المستدرک، ج ۱، ص ۱۹۴-۲۱۶.

۱۵. ابن بابویه، منتجب الدین، فهرست منتجب الدین، ص ۱۲۴، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، تحقیق: سید جلال الدین محدث الارموی، ۱۳۶۶ هـ. ش، چاپ قم.

۱۶. بحر العلوم، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، ج ۳، ص ۲۴۳؛ مکتبه الصادق، چاپ طهران، ۱۳۶۳ هـ. ش.

۱۷. همان، ص ۲۴۳-۲۴۴.

بر کیدری معروف (صاحب اصباح)، صحیح نیست.

۱. عنوان «قطب الدین قزوینی» در هیچ کتاب فقهی نیامده و حکمی از او نقل نشده است؛ در حالی که فقها؛ اعم از قدما و متأخران در موارد متعددی از «قطب الدین کیدری» نقل قول کرده اند.^{۱۸}

۲. روش منتجب الدین در فهرست خود، بیان شرح حال عالمان صاحب اثر بوده است. با توجه به اقامت او در قزوین و ارتباط با عالمان آن دیار، اگر قزوینی همان کیدری معروف بود، قطعاً به آثار متعدد وی، به ویژه شرح نهج البلاغه اش - که سومین شرح کامل نهج البلاغه به شمار می رود^{۱۹} - اشاره می کرد.

لفظ «کیدری» را «کندری» و «کیدری» نیز ضبط کرده اند. به نظر می رسد ضبط «کندری» ناشی از اشتباهی است که بر اثر مشابهت با کیدری رخ داده است؛ چون اولاً، استاد مؤلف، عبدالله بن حمزه در اجازه ای که به وی داده، او را به بیهق منتسب کرده است و کیدر از توابع بیهق به شمار می رود و بین بیهق و قزوین فاصله به مقداری است که نمی توان توابع یکی را به دیگری نسبت داد. دو محلی که در معاجم به نام «کندر» ثبت شده؛ یکی در ماوراء النهر و دیگری در نیشابور است. احتمال می رود کندری که از توابع نیشابور شمرده شده - و معروف ترین جایی است که به این نام خوانده شده^{۲۰} - همان کیدر بیهق باشد و شاید از باب نسبت دادن توابع شهرهای کوچک به شهرهای بزرگتر مجاورشان باشد، چنان که

۱۸. به عنوان نمونه ر. ک: ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۲۱۵؛ ج ۳، ص ۷۸ و ۴۰۸ و ج ۴، ص ۲۸۲؛ المهدب البارع، ج ۳، ص ۳۹۸ و ج ۴، ص ۱۶؛ جامع المقاصد، ج ۱۳، ص ۲۴۶، ۲۹۷ و ۳۶۵؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۱، ص ۳۰۰؛ ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۱، قسمت ۳، ص ۴۷۰؛ الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۱۲، ص ۳۵۴.

۱۹. خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۸۰ و ۲۰۵؛ الذریعة، ج ۱۴، ص ۱۳۱؛ اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۴۴۵.

۲۰. الفوائد الرجالیة، ج ۳، ص ۲۴۶.

بعضی از کیدری، به بیهقی نیشابوری یاد کرده اند؛ زیرا نیشابور در آن زمان مرکز خراسان و شهری بزرگ بود.

ثانیاً، ضبط «کندری» در کتب فقهی بسیار اندک است و قابل مقایسه با ضبط «کیدری» نیست. ضمن آن که غالباً، هر فقیهی که از او با کندری یاد کرده، به میزان بیشتری، عنوان کیدری را نیز در مورد وی به کار برده است.

متأسفانه تاریخ زندگی نویسنده به طور دقیق برای ما روشن نیست. شرح نهج البلاغه - مشهورترین کتاب نویسنده - در سال ۵۷۶ هـ. ق^{۲۱} و نوشته ناقص وی از تفسیر مجمع البیان به سال ۵۸۹ هـ. ق^{۲۲} و نیز دست نوشته ای از وی در کتاب «الفاائق» زمخشری به سال ۶۱۰ هـ. ق^{۲۳}، تنها قراینی هستند که او را از عالمان نیمه دوم قرن ششم و اول قرن هفتم معرفی می کنند.

قطب الدین کیدری از عالمان برجسته و چهره های علمی عصر خود و استاد و صاحب نظر در اکثر فنون بوده است^{۲۴}. برخی از اساتید کیدری که در تراجم و منابع رجالی از آنان نام برده شده عبارتند از:

۱. ابن حمزه: به گفته برخی، کیدری شاگرد «محمد بن علی بن حمزه طوسی»^{۲۵} صاحب «وسيله» و «واسطه»^{۲۶}، در فقه بوده است. البته در اصباح هیچ اشاره ای به او و کتاب هایش نشده است؛ اما آنچه مسلم است، وی استادی به نام «عبدالله بن حمزة بن عبدالله بن حمزة بن حسن بن علی بن نصير طوسی» صاحب

۲۱. سبحانی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۷، ص ۲۱۵.

۲۲. مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، مجلة تراثنا، مسلسل ۱۵، ص ۲۳۴.

۲۳. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۷، ص ۲۱۵؛ اعيان الشيعة، ج ۹، ص ۲۵۰.

۲۴. روضات الجنات في احوال العلماء و السادات، ج ۶، ص ۲۹۵.

۲۵. الفوائد الرجالية، ج ۳، ص ۲۴۲.

۲۶. الذريعة، ج ۱۰، ص ۶۶ و ج ۱۱، ص ۱۰۹؛ اعيان الشيعة، ج ۲، ص ۲۶۳.

«الوافي بكلام المثبت و النافي» داشته است که در سال ۵۷۳ با هم در سبزواری می زیستند. ^{۲۷} وی از برجسته ترین اساتید کیدری به شمار می رود که مدت بیست سال ملازمتش بوده و پیوسته از او با تجلیل یاد می کرده است. ^{۲۸} ابن حمزه، تقریظی بر شرح نهج البلاغه کیدری نوشته است. ^{۲۹}

۲. سید علاء الدین، حسین بن علی بن مهدی حسینی سبزواری. ^{۳۰}

۳. محمد بن سعید بن هبة الله راوندی. ^{۳۱}

۴. ابوالرضا، فضل الله راوندی. ^{۳۲}

شرح حال نویسان، کیدری را در شمار فقهای کثیر التألیف شیعه برشمرده اند. او سومین شارح کامل شناخته شده نهج البلاغه ^{۳۳} و دارای آثاری در سیره، ادبیات، کلام و فقه است. ^{۳۴} کتاب های او به دو زبان فارسی و عربی نگاشته شده است. جز سه کتاب فقهی، ده کتاب دیگر ایشان رویکرد کلامی و ادبی دارد؛ بدین

۲۷. خاتمة المستدرک، ج ۲، ص ۴۶۲-۴۶۳؛ الرسائل الرجالیة، الکلباسی، ابوالمعالی، محمد بن محمد ابراهیم، ص ۵۲۴، تحقیق: محمد حسین درایتی، دارالحدیث للطباعة و النشر، قم، ۱۴۲۲ هـ. ق؛ الذریعة، ج ۲۵، ص ۱۶؛ اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۲۵۰. نام کتاب، «الشافی للمثبت و النافی و الواسطة بینهما» نیز گفته شده است: «الذریعة، ج ۱۳، ص ۱۰».

۲۸. مجله تراثنا، مسلسل ۳۹، ص ۳۰۳.

۲۹. اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۲۵۰.

۳۰. همان، ج ۶، ص ۱۳۰.

۳۱. راوندی، محمد بن سعید، عجالة المعرفة في اصول الدين، ص ۸، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم، تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی، ۱۴۱۷ هـ. ق، مجله تراثنا، مسلسل ۲۹، ص ۲۰۶.

۳۲. مجله تراثنا، مسلسل ۳۴، ص ۱۴۳.

۳۳. تعلیقات و حواشی نهج البلاغه را شرح به حساب نیاورده اند. ر. ک: خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۸۰ و ۲۰۵؛ الذریعة، ج ۱۴، ص ۱۳۱؛ اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۴۴۵.

۳۴. سبحانی، تذکرة الاعیان، ص ۲۰۰-۲۰۳.

سبب، شیعه و سنی او را به «ادیب شاعر» توصیف کرده اند.^{۳۵} تنها کتاب فقهی در دسترس از ایشان، «اصباح الشیعه» است. نام دو کتاب فقهی دیگر در فهرست آثار او دیده می شود که یکی در حدّ «رساله» و دیگری مفصّل است و در شرح نهج البلاغه اش به آن توصیه کرده است:

هرکس می خواهد به احکام طلاق و شرایط و تفصیل آن واقف گردد به کتاب ما «شریعة الشریعة» که تهذیب کتاب مهذب است، مراجعه کند؛ زیرا این مباحث و دیگر احکام شرعی با استقصای کامل و به صورت مستوفی در آنجا آمده است.^{۳۶}

تالیفات ایشان عبارتند از:

۱- اصباح الشیعة بمصباح الشریعة (برخی به اشتباه اصباح را نام شرح نهج البلاغه کیدری دانسته اند).^{۳۷}

۲- أنوار العقول من أشعار وصي الرسول (ص).^{۳۸}

۳- البراهین الجلیة فی إبطال الذوات الأزلية.^{۳۹}

۴- «بصائر الانس بحظائر القدس» در امامت.^{۴۰}

۵- رساله «تنبيه الأنام لرعاية حق الإمام». ^{۴۱}

۶- حدائق الحقائق فی تفسیر دقائق أفصح الخلائق (شرح نهج البلاغه)^{۴۲}.

۳۵. روضات الجنّات، ج ۶، ص ۲۹۹.

۳۶. مجله تراثنا، مسلسل ۳۹، ص ۳۱۸.

۳۷. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۴۴.

۳۸. الذریعة، ج ۲، ص ۴۳۱.

۳۹. مجله تراثنا، مسلسل ۳۹، ص ۳۱۸.

۴۰. الذریعة، ج ۶، ص ۲۶۵، ج ۲۶، ص ۱۰۲.

۴۱. اصباح الشیعه، ص ۱۲۸.

۴۲. الذریعة، ج ۶، ص ۲۸۵.

- ۷- «الحديقة الأنيقة» در اشعار امام علی (ع) ۴۳ .
- ۸- الدرر في دقائق علم النحو. ۴۴
- ۹- شريعة الشريعة. ۴۵
- ۱۰- شرح الايجاز في النحو. ۴۶
- ۱۱- كفاية البرايا في معرفة الانبياء و الاولياء ۴۷ .
- ۱۲- «لبّ الالباب» ۲۸ یا «لباب الالباب» ۴۹ در بعضی مسائل کلامی .
- ۱۳- «مباهج المهج في مناهج الحجج» (فارسی) ۵۰ در سیره پیامبر (ص) و امامان معصوم علیهم السلام. ۵۱
۲. نگاهی به کتاب اصباح الشيعة بمصباح الشريعة
- ۱- ۲. تاریخ نگارش
- تاریخ تألیف کتاب ۱۹۸۸ صبح، مشخص نیست جز آنکه بعد از رساله فقهی مصنف، یعنی «تنبيه الأنام لرعاية حق الإمام» نوشته شده است. ۵۲
-
۴۳. همان، ص ۳۸۱ .
۴۴. روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۹۹ .
۴۵. مجله تراثنا، مسلسل ۳۹، ص ۳۱۸ .
۴۶. همان، ص ۳۱۸ .
۴۷. روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۹۸ .
۴۸. همان، ص ۲۹۹ .
۴۹. مجله تراثنا، مسلسل ۳۵، ص ۳۱۷ .
۵۰. اصباح الشيعة با مقدمه محقق جعفر سبحانی، ص ۱۲ .
۵۱. کتاب یاد شده با نام «مناهج النهج» نیز ثبت شده است. ر. ک: خاتمة المستدرک، ج ۲، ص ۳۵۴ .
۵۲. اصباح الشيعة، ص ۱۲۸ .

۲-۲. انگیزه نگارش

به نظر می‌رسد نویسنده، کتاب اصباح را در پاسخ به درخواست یکی از سادات علوی به نام «سید علاء الدین، حسین بن علی بن مهدی حسینی» نوشته است. وی که - با توجه به نوع تجلیل مصنف از او^{۵۳} - احتمال می‌رود از بزرگان و حتی از مشایخ کیدری باشد، از او می‌خواهد کتابی کامل و در عین حال مختصر و حاوی مسائل اصلی فقه با ترتیب و تنظیمی بایسته بنویسد^{۵۴} و او اجابت می‌کند و حاصل آن کتاب «اصباح الشیعه» است.

۲-۳. سازماندهی مطالب

کیدری در چینش ابواب و فصول کتاب از غنیه پیروی کرده و از جهات مختلف بدان شباهت دارد. البته با جابه جایی‌هایی در کتاب‌های احیاء موات، شرکت، مضاربه، مساقات، مزارعه، اجاره، ودیعه، لقطه و صید و اضافه کردن کتاب‌های سبق و رمایه، کفارات، جعاله، نفقه، ماکول و مشروب، تغییراتی در آن به وجود آورده است. برخی جابه جایی‌های اصلاحی عبارتند از:

۱- باب صید را از بین یمین و جنایات به محل مناسب آن که قبل از ماکول و مشروب است، منتقل کرده و به جای آن، باب کفارات را قرار داده است تا پس از باب نذر و عهد و یمین قرار گیرد.

۲- احیاء موات را که از اسباب تملک است به اوایل بحث معاملات آورده است.

۵۳. مصنف در مقام توصیف وی از او چنین یاد می‌کند: «اخبرنا السيد الامام، الأجل، الأفاضل، علاء الدین، شهاب الاسلام، افتخار العترة، سيد الأشراف والعلماء، الحسين بن علی بن مهدی الحسینی دام شرفه» (اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۳۰).
۵۴. اصباح الشیعه، ص ۲۲.

- ۳- شرکت را به سبب رعایت قرابت، بعد از شفعه آورده و مضاربه، مزارعه و مساقات را در ادامه آنها قرار داده تا سه عامل شرکت^{۵۵} که در فقه از آنها به «نظائر»^{۵۶} تعبیر می شود، در کنار هم قرار گیرند.
- ۴- عاریه و ودیعه را - که محقق حلی، پایه گذار تبویب نوین ابواب فقهی^{۵۷} در یک باب آورده-^{۵۸} در دو باب، کنار هم قرار داده است.
- ۵- با جا به جا کردن لقطه و قرار دادن آن پیش از جعاله ای که خود بر ابواب کتاب افزوده است، ضمن آن که سه باب وقف، هبه و وصیت^{۵۹} - که هر سه از عطایا هستند- در کنار هم قرار گرفته اند، جعاله نیز در جای مناسب خود قرار گرفته است^{۶۰}.
- تغییر عنوان کتاب «اطعمه و اشربه» به «ماکول و مشروب» ابتکار ایشان است؛ لیکن هیچ کس از آن استقبال نکرد.
- «اصباح» دارای چهل و سه کتاب و صد و هشتاد و پنج فصل است. برخی کتاب ها فصل ندارند و برخی کتاب های مهم فقه به عنوان فصل در ذیل چهل و سه کتاب دیگر مطرح شده اند، مانند: خمس و انفال در زکات؛ اعتکاف در صوم؛
-
۵۵. طباطبائی بروجردی، آقا حسین، تقریرات ثلاث، ص ۲۰۳، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم-۱۴۱۳ هـ. ق.
۵۶. عراقی، آقا ضیاء الدین علی بن ملا محمد کبیر، تعلیقة استدلالیة علی العروة الوثقی، ص ۲۸۱، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۵۷. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، ص ۴۰۵، دفتر نشر الهادی، قم، الطبعة الثانية، ۱۳۷۷ ش.
۵۸. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، ج ۱، ص ۱۵۰، مؤسسه المطبوعات الدینیة - قم - ایران، چاپ ششم، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۵۹. الحاق وصیت به عطایا به جهت وصیت به مال است. فیض کاشانی، محمد محسن، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۱۷۹، مجمع الذخائر الاسلامیة، قم، طبع ۱۴۰۱ هـ. ق.
۶۰. «لما كانت الحاجة غالباً إنما تقع في ردّ الضوال والأموال المنبوذة وجب ذكر الجعالة بعقب اللقطة ...» (تذكرة الفقهاء، ج ۲، ط ق)، ص ۲۸۵، ۸ سطر به آخر).

کفالت در ضمان؛ رضاع در نکاح؛ ایلاء،ظهار، خلع، لعان و عده در طلاق؛ مکاتبه و تدبیر در عتق؛ عهد و نذر در یمین.

اگر این فصول را نیز به عنوان کتاب در نظر بگیریم، اصباح دارای شصت کتاب معروف است که به ترتیب متن عبارت اند از: طهارت، صلاة، زکات، خمس، انفال، صوم، اعتکاف، حج، جهاد، سبق و رمایه، بیع، احیای موات، شفعه، شرکت، مضاربه، مساقات، مزارعه، اجاره، قرض، رهن، تفلیس، حجر، صلح، قسمت، ودیعه، عاریه، حواله، ضمان، کفالت، وکالت، لقطه، جعاله، اقرار، غصب، وقف، هبه، وصیت، فرائض، صید و ذبائح، ماکول و مشروب، نکاح، رضاع، نفقه، طلاق، ایلاء، ظهار، خلع، لعان، عده، عتق، مکاتبه، تدبیر، یمین، عهد، نذر، کفارات، جنایات، دیات، حدود و قضاء.

کیدری به مناسبت اینکه باب سبق و رمایه، از مصادیق آیه «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^{۶۱} است، آن را پس از کتاب جهاد آورده و از ابن براج - مبتکر این ترتیب - در مهذب، تبعیت کرده است.

او بحث «قسمت بین ازواج» را در باب یا فصل مستقلی ذکر نکرده است^{۶۲} ولی «کتاب القسمة و البنیان» را که ابتکار دعائم الاسلام^{۶۳} و پس از ایشان، ابن براج^{۶۴} است و پیش از آن به صورت «کتاب القسمة» در میان اهل سنت رواج داشته،^{۶۵} با عنوان ترکیبی «کتاب الصلح و القسمة»، مطرح کرده است^{۶۶}؛ بدین

۶۱. سوره انفال، آیه ۶۰.

۶۲. اصباح الشیعه، ص ۴۳۲.

۶۳. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۴۹۹.

۶۴. المهذب، ج ۲، ص ۵۷۳.

۶۵. مالک، الإمام، المدونة الكبرى، ج ۵، ص ۴۶۲، دار احیاء التراث العربی - بیروت.

۶۶. اصباح الشیعه، ص ۲۹۹.

گونه که مطالب کتاب «قسمت» را از مهذب گرفته^{۶۷} و در قالب فصلی در ضمن کتاب صلح آورده است.

گویا مصنف در بسیاری از موارد، اجرای عادلانه قسمت را بدون مصالحه، امکان پذیر نمی دانسته است؛ از این رو، مباحث آن را به عنوان تئمه باب صلح آورده است.

هر چند این تبویب، ابتکاری پسندیده برای این مبحث فقهی است^{۶۸}، لیکن مورد استقبال فقهای بعد از او واقع نشده است. بسیاری از فقها^{۶۹}، مانند محقق در شرایع^{۷۰}، از بحث قسمت در کتاب قضا، و به مناسبت احتیاج مبرم قاضی به قسام در تقسیم مشترکات، بحث کرده اند. ^{۷۱} البته علامه در ارشاد الاذهان^{۷۲}، دقیق تر عمل کرده و قسمت را در ضمن کتاب شرکت مطرح کرده است^{۷۳}؛ زیرا مناسبت و ملازمت قسمت با باب شرکت به این سبب که قسمت بعد از مشارکت حاصل می شود،^{۷۴} بیشتر از مناسبت قسمت با باب قضاء یا صلح است.^{۷۵}

۶۷. المهذب، ج ۲، ص ۵۷۴-۵۷۵.

۶۸. فاضل لنکرانی، محمد موحدی، القضاء و الشهادات (تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة)، ص ۳۸۷، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام - قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ. ق.

۶۹. القضاء و الشهادات (تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة)، ص ۳۸۷.

۷۰. شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۹۱.

۷۱. مسالک الافهام، ج ۱۴، ص ۲۴.

۷۲. إرشاد الاذهان إلى احکام الإیمان، ج ۱، ص ۴۳۳.

۷۳. البته محقق در شرائع باب شرکت را نیز خالی از این بحث نگذاشته و به عنوان یکی از لواحق شرکت از قسمت بحث نموده است (شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۱۰۷).

۷۴. الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض)، ج ۱۲، ص ۲۴.

۷۵. «ذکرت القسمة فی کتاب القضاء مع أن الأنسب ذکرها فی کتاب الشركة»: جامع المدارك، ج ۶، ص ۶۰.

۲-۴. تبعیت از مبسوط و غنیه

صاحب اصباح در سازماندهی ابواب و فصول کتاب خود عمدتاً از غنیه ابن زهره تأثیر پذیرفته است. اما از نظر محتوا و ارائه مباحث فقهی، به ویژه در بخش عبادات، تأثیر پذیری وی از شیخ طوسی در مبسوط بیشتر است؛ زیرا مطالبی را که از کتاب مبسوط، مناسب تشخیص داده انتخاب و در بیشتر موارد استدلال‌های شیخ و در تمام موارد، اقوال عامه را حذف کرده سپس عیناً در کتاب خود آورده است.

روش وی در ابتدا، ارائه تلخیص و دسته‌بندی جدیدی از مطالب مبسوط و افزودن نظرات خود بوده است. لیکن این سبک را ادامه نداده و پس از نگارش حدود دو فصل از بحث طهارت، سراغ غنیه رفته و از حدود فصل ششم باب طهارت، تحقیقات شخصی خود را - که از آنها با لفظ «قیل» یاد می‌کرد - به حداقل رسانده و به نقل مطالب مطرح شده از سوی شیخ و ابن زهره بسنده کرده است.

تعبیرات «فی اصحابنا» و «من اصحابنا» که از ابداعات شیخ است و در بین شاگردانش و سپس در کتب فقهی شایع شده در این کتاب، فراوان به کار رفته و مطالب آنها یا از شیخ و یا از غنیه، گرفته شده است.^{۷۶}

او در بخش معاملات، بیشتر از بخش عبادات از غنیه استفاده کرده و دلیل آن اختصار و دسته‌بندی‌های مناسبی است که در غنیه وجود داشته است. او برخی کتب، مانند شفعه، رهن، ودیعه، حواله، ضمان، وکالت، غضب، اقرار، وقف و فرائض - جز قسمت‌هایی از فصل دهم - را به صورت کامل از غنیه گرفته و با افزودن مطالبی از مبسوط، آنها را کامل کرده است. در بسیاری از ابواب - جز نکاح که عبارات انتقالی از دیگر کتب، کمتر در آن مشاهده می‌شود - مطالب دیگران را

۷۶. اصباح الشیعه، ص ۶۰، ۷۶، ۸۴، ۱۳۸، ۲۵۵، ۲۷۶ و ۳۰۸.

در یک مسئله^{۷۷} و یا فتاوی نادر^{۷۸} و احتمالات و اقوال در یک حکم را بی هیچ اظهار نظری^{۷۹} منعکس کرده است. ^{۸۰} از سوی دیگر، تردید او در انتخاب رأی در بیش از صد مسئله^{۸۱}، مانند مسائل: اکثر مدت نفاس^{۸۲}، موروثی بودن حق شفعه^{۸۳}، حکم کفارة وطی در حال حیض^{۸۴}، وجوب غسل به سبب وطی در دبر^{۸۵} و ... چشمگیر است. این تردیدها با الفاظی چون «هل هو»، «قیل»، «رؤی»، «عند بعض اصحابنا»، «فیه قولان»، «فیه روایتان» و ... آورده شده و تنها در موارد اندکی با واژه هایی چون «اظهر»^{۸۶}، «احوط»^{۸۷}، «امتن»^{۸۸}، «اشیع»^{۸۹} و «ظاهر»^{۹۰}، یک قول برگزیده شده است.

روش وی در نقل بدون تصرف مطالب دیگر فقها از یک سو و نبود ابتکار و نو

۷۷. اصباح الشیعه، ص ۳۴۶؛ غنیة النزوع، ص ۲۹۸.

۷۸. اصباح الشیعه، ص ۲۸؛ المهذب، ج ۱، ص ۳۲.

۷۹. ر. ك: غنیة النزوع، ص ۲۳۸؛ اصباح الشیعه، ص ۲۵۶.

۸۰. نهایت تصرفی که در این موارد از کیدری دیده می شود، تبدیل عباراتی، مانند «نیینها فی بابها ان شاء الله» (غنیة النزوع، ص ۲۰۷) به «شروط آخر تاتی بعد» (اصباح الشیعه، ص ۱۹۷)، و یا جمله «الأمن استثنیاه فیما مضی» (غنیة النزوع، ص ۳۲۶) به «الإلی فی مسئله ذکرناه» (اصباح الشیعه، ص ۳۶۸) است.

۸۱. اصباح الشیعه، ص ۲۴، ۲۹، ۴۰، ۳۴، ۳۲، ۴۴، ۵۳، ۷۶، ۸۱، ۱۴۰، ۲۰۲، ۲۰۵، ۳۷۳، ۴۳۵، ۴۸۳، ۴۹۳ و ...

۸۲. همان، ص ۴۰.

۸۳. همان، ص ۲۵۶.

۸۴. همان، ص ۳۴.

۸۵. همان، ص ۳۲.

۸۶. همان، ص ۱۳۷ و ۱۳۹.

۸۷. همان، ص ۲۶.

۸۸. همان، ص ۶۱.

۸۹. همان، ص ۵۰۰، ۱۳۸ و ۳۵.

۹۰. همان، ص ۵۵ و ۵۹.

آوری در طرح مباحث جدید فقهی از سوی دیگر، کیدری را در زمره فقهای عصر رکود فقه قرار می دهد که نه به معنای واقعی کلمه مقلد هستند و نه نو آور و پدید آورنده مکتب فقهی به شمار می روند. مخالفت های اندک وی با شیخ و دیگران نیز - به خلاف نظر برخی معاصران^{۹۱} - نمی تواند نافی چنین رکودی باشد.

۲- ۵. رویکرد فقهی

رویکرد اصلی «اصباح» در ارائه مباحث فقهی، فتوایی بوده و استدلالی نیست. لیکن این بدان معنا نیست که این کتاب، فاقد استدلال و استناد به ادله، اعم از کتاب، سنت، اجماع و قواعد فقهی و اصولی باشد. در مجموع کتاب، بیش از صد مورد به کتاب و سنت و دیگر ادله استناد شده است. نویسنده در سرتاسر کتاب به سیزده آیه استناد کرده است،^{۹۲} در این میان، جز سه آیه که به مضمون آن فتوا داده^{۹۳} از بقیه آیات برای تأیید،^{۹۴} شاهد ادبی^{۹۵}، حکم غیر الزامی^{۹۶} و مانند آن بهره برده است. به جز آیه تیمم^{۹۷} و دو آیه در باب جنایات^{۹۸} و قضا،^{۹۹} باقی آیات در ارتباط با معاملات است.

وی در نه مورد به متن احادیث نبوی استناد کرده؛ سه مورد در بخش

۹۱. اصباح الشیعه، مقدمه جعفر سبحانی، ص ۱۷.

۹۲. ر. ک: اصباح الشیعه، ص ۳۳۳، ۴۳۰، ۳۹۶، ۵۲، ۲۷۸، ۵۲۷، ۳۳۲، ۴۰۹ و ۴۹۵.

۹۳. اصباح الشیعه، ص ۴۰۹، ۴۵۹.

۹۴. همان، ص ۵۲۷-۳۳۲.

۹۵. همان، ص ۳۳۳.

۹۶. همان، ص ۴۳۰.

۹۷. همان، ص ۵۲.

۹۸. همان، ص ۴۹۵.

۹۹. همان، ص ۵۲۷.

عبادات^{۱۰۰} (با فرض عبادی بودن سبق و رمایه که به جهاد ملحق کرده)^{۱۰۱} و باقی در بخش معاملات است. بیشتر روایات یاد شده در مجامع روایی شیعه نیست، جز یک روایت که مدرک آن منحصر به غنیه است، بقیه را از مبسوط گرفته است،^{۱۰۲} وی به احادیث ائمه «علیهم السلام» بیشتر با لفظ «رُوی» و بدون ذکر متن حدیث اشاره می‌کند که بسیاری از آنها از غنیه گرفته شده، بدون آن که در مجامع روایی وجود داشته باشد؛^{۱۰۳} از جمله آنها دو روایت در «وقف بر عشیره و قوم» است که به صورت عطف و با لفظ «رُوی» آمده است^{۱۰۴}. به نظر صاحب حدائق،^{۱۰۵} احتمال دارد این دو روایت از روایات عامه باشد که قدمای ما «استسلافاً»^{۱۰۶} به کار برده‌اند ولی احتمال دارد، وجود عبارت اول- وقف بر عشیره- در نهاییه^{۱۰۷} و دومی- وقف بر قوم- در مقنعه^{۱۰۸} که کتاب‌هایی مبتنی بر نصوص هستند،^{۱۰۹}

۱۰۰. همان، ص ۷۵ و ۱۰۰.

۱۰۱. همان، ص ۱۹۳.

۱۰۲. اصباح، ص ۷۵ از مبسوط، ج ۱، ص ۱۰۶؛ اصباح، ص ۲۲۱ از مبسوط، ج ۲، ص ۱۲۶؛ اصباح، ص ۳۲۳ از مبسوط، ج ۳، ص ۳۱۸؛ اصباح، ص ۳۲۳ از مبسوط، ج ۳، ص ۳۲۰؛ اصباح، ص ۲۵۲ از غنیه، ص ۲۹۵. مواردی که مدرک شیعی دارد: اصباح، ص ۱۰۰، ۱۹۳، ۲۲۳ و ۴۳۶.

۱۰۳. اصباح، ص ۵۲۱ و ۵۲۵، غنیه، ص ۴۳۵؛ اصباح، ص ۵۱۹، غنیه، ص ۴۲۷؛ اصباح، ص ۵۹، مبسوط، ج ۱، ص ۷۳.

۱۰۴. «وروي أنه إذا وقف على عشيرته كان ذلك على الخاص من قومه الذين هم اقرب الناس إليه في نسبه وإذا وقف على قومه، كان ذلك على جميع اهل لخته، من ذكور دون اناث: اصباح الشیعه، ص ۳۴۷.

۱۰۵. حدائق، ج ۲۲، ص ۲۱۵.

۱۰۶. وام گرفته از اهل سنت.

۱۰۷. النهایه، ص ۵۹۹.

۱۰۸. مقنعه، ص ۶۵۵.

۱۰۹. جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۲۷۴.

سبب استفاده اصباح در هر دو مورد و استفاده سرائر^{۱۱۰} در عبارت دوم، با تعبیر «رُوی» شده باشد.

تصریح به متن روایت با استناد آن به امام علیه السلام، تنها در پنج مورد به چشم می‌خورد. سه روایت مربوط به قضاوت‌های حضرت علی (ع)^{۱۱۱} و دو روایت از امام رضا (ع) که یکی فاقد مدرک^{۱۱۲} و دیگری در قالب مسئله آورده شده است.^{۱۱۳}

به نظر می‌رسد کیدری به رغم برخورداری از آزادی و امنیت مذهبی در محیط زندگی خود، نسبت به کم‌رنگ جلوه دادن مظاهر شیعی و تکیه بر کتاب و سنت نبوی، عنایت داشته و می‌کوشیده تا ضمن حفظ تمایز از فقه عامی، صبغه شیعی فقه خود را نیز برجسته نکند.

در هشت مورد واژه «اجماع» و «بلاخلاف» به کار برده شده که جز یک مورد^{۱۱۴}، همگی برگرفته از غنیه^{۱۱۵} و مبسوط^{۱۱۶} است. شاید نقل همه عبارات دارای لفظ اجماع از غنیه، به معنای قبول اجماع‌های غیر اصطلاحی است که به غنیه نسبت داده می‌شود.^{۱۱۷} ذکر دو نمونه، می‌تواند مؤید این مطلب باشد.

-
۱۱۰. سرائر، ج ۳، ص ۱۶۴.
 ۱۱۱. اصباح، ص ۵۰۲.
 ۱۱۲. همان، ص ۴۲۱.
 ۱۱۳. همان، ص ۴۲۰.
 ۱۱۴. همان، ص ۴۷۲.
 ۱۱۵. همان، ص ۳۳۱، ۱۰۰، ۹۹، ۳۳۲، ۱۹۸ و ۲۸۷؛ غنیه، ص ۲۴۳، ۲۱۴، ۲۷۱، ۲۷۰ و ۹۹.
 ۱۱۶. اصباح الشیعه، ص ۵۹؛ مبسوط، ج ۱، ص ۷۲-۷۳.
 ۱۱۷. ر. ک: المستند فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۱۱؛ البیع، سید مصطفی خمینی، ج ۱، ص ۳۰۰.

۱. در قضای نماز فوت شده که معلوم نیست کدام یک از نمازهای پنج گانه است، نظر کیدری، شیخ^{۱۱۸} و دیگران^{۱۱۹} این است که سه نماز خوانده می شود؛ لیکن غنیه، قول به خواندن پنج نماز را برگزیده و به اجماع نسبت داده^{۱۲۰} و کیدری نیز عبارت غنیه را بدون هیچ توضیح و یا نقدی نقل کرده است.^{۱۲۱}

۲. «شرط بودن قبض در لزوم رهن» در غنیه به اجماع نسبت داده شده است،^{۱۲۲} با آنکه - بنا به گفته ابن ادریس - اکثر فقها با آن مخالفند.^{۱۲۳} کیدری با آگاهی از دیدگاه شیخ در خلاف^{۱۲۴} - که از نظر خود در نهایت^{۱۲۵} برگشته و با مفاد اجماع سید مخالفت کرده است - همان اجماع سید را بدون هیچ اظهار نظری نقل می کند.^{۱۲۶}

کتاب «اصباح» در بهره گیری از قواعد فقهی و اصولی در مقام استدلال، به مواردی همچون «عام و خاص»^{۱۲۷}، «جمع بین ادله»^{۱۲۸} و «اصول عملیه» استناد کرده، لیکن از مباحث رجالی و درایه خالی است.

از اصل برائت با تعبیر «الاصل برائة الذمه» پنج بار^{۱۲۹}، از اصل احتیاط با

۱۱۸. الخلاف، ج ۱، ص ۳۰۹؛ المبسوط، ج ۱، ص ۱۰۱؛ النهایه، ص ۱۲۷.

۱۱۹. مدارك العروه، ج ۱۶، ص ۲۶۰.

۱۲۰. غنیه، ص ۹۹.

۱۲۱. اصباح الشیعه، ص ۹۹.

۱۲۲. غنیه، ص ۲۴۳.

۱۲۳. السرائر، ج ۲، ص ۴۱۷.

۱۲۴. الخلاف، ج ۳، ص ۲۲۳.

۱۲۵. النهایه، ص ۴۳۱.

۱۲۶. اصباح الشیعه، ص ۲۸۷.

۱۲۷. همان، ص ۱۰۰، ۱۹۳، ۲۸۳، ۵۰، ۱۱۳، ۹۴ و ۲۵۶.

۱۲۸. همان، ص ۳۶۶.

۱۲۹. اصباح الشیعه، ص ۳۲، ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۴۰، ۸۴ و ۲۳۴.

تعبیرهای «احوط» و «احتیاط» حدود هفتاد بار نام برده است که اگر موارد تردید^{۱۳۰} در فتوا را بدان بیفزاییم، متجاوز از دویست مورد می شود. از اصل استصحاب نیز با تعبیر «اصل بقاء» یاد می کند. ^{۱۳۱} به قاعده حلیت با تعبیر «اصل اباحه»^{۱۳۲} و به قاعده طهارت با تعبیر «اصل طهارت»^{۱۳۳} اشاره می کند.

۲- ۶. نگاه ها و دیدگاه های خاص

بیشتر احکام نادر و خلاف مشهور اصباح از دیگران است که بدون هیچ تغییری نقل شده است، از قبیل:

۱. عدم جواز ازدواج موقت شخص با زنی که خواهرش در عده طلاق او است؛^{۱۳۴} در حالی که مشهور آن را جایز می دانند. ^{۱۳۵}
۲. وجوب تنصیف مهر با مرگ زوجه قبل از دخول^{۱۳۶}. این فتوا در کتاب تهذیب^{۱۳۷} و نهاییه^{۱۳۸} شیخ و مهذب ابن براج^{۱۳۹} آمده است. بنابراین که این دو

۱۳۰. منظور از موارد تردید مواردی است که مصنف بین اقوال مطرح شده در مسئله ای، هیچ قولی را ترجیح نمی دهد. برای نمونه ر. ک: اصباح الشیعه، ص ۲۴، ۲۹، ۴۰، ۳۴، ۳۲، ۴۴، ۵۳، ۷۶، ۸۱، ۱۴۰، ۲۰۲، ۲۰۵، ۳۷۳، ۴۳۵، ۴۸۳ و ۴۹۳.

۱۳۱. اصباح الشیعه، ص ۳۱۴.

۱۳۲. همان، ص ۲۵ و ۳۴۶.

۱۳۳. همان، ص ۲۶ و ۵۵.

۱۳۴. اصباح الشیعه، ص ۳۹۹. این حکم، فتوای صدوق و منسوب به شیخ مفید است (ر. ک: الحدائق الناضرة، ج ۲۳، ص ۶۳۱).

۱۳۵. ر. ک: الحدائق الناضرة، ج ۲۳، ص ۴۶۴؛ مختلف الشیعه، ج ۷، ص ۲۴۷.

۱۳۶. اصباح الشیعه، ص ۴۲۵.

۱۳۷. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۴۸.

۱۳۸. النهایه، ص ۴۷۱.

۱۳۹. المهذب، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۰۵.

کتاب از کتب فتوایی شیخ نباشند^{۱۴۰}، تنها قائل آن، ابن براج است و اصباح نیز آن را پذیرفته است؛ در حالی که مشهور، قائل به مهر کامل است.^{۱۴۱}

۳. استحباب وضو برای محدثی که می خواهد نوشته قرآن را مس کند.^{۱۴۲} از سرائر تنها عدم وجوب استفاده می شود و^{۱۴۳} تصریح به استحباب مخصوص مهذب ابن براج است^{۱۴۴} که اصباح^{۱۴۵}، عبارت خود را از او گرفته است. در میان کلمات فقها، عبارتی که به نظر اصباح در این زمینه اشاره داشته باشد، به دست نیامد.

۴. اگر در ارث، دایی تنها باشد^{۱۴۶} و با عمو جمع شود، یک ششم از ارث سهم می برد ولی مشهور، سهم او را یک سوم می داند.^{۱۴۷}

۵. محرومیت^{۱۴۸} پدر از میراث فرزند در فرض تبری از جریره و ارث فرزند^{۱۴۹}. در این مسئله اصباح عین عبارت مهذب^{۱۵۰} را نقل کرده است.

۶. اگر جد یا جده مادری تنها باشد و با کلاله پدر جمع شود، سهم او از

۱۴۰. جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۲۷۴؛ مدارک العروة، ج ۶، ص ۲۵۴ و ج ۲۶، ص ۱۹۵.
 ۱۴۱. تجلیل تبریزی، ابوطالب، التعليقة الاستدلالية على تحرير الوسيلة، ص ۶۳۵، تصحیح و تحقیق: مؤسسة العروج.

۱۴۲. اصباح الشيعة، ص ۲۸، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۳۱۴.

۱۴۳. السرائر، ج ۱، ص ۵۷.

۱۴۴. المهذب، ج ۱، ص ۳۲.

۱۴۵. اصباح الشيعة، ص ۲۸.

۱۴۶. ولی در فرضی که دایی تنها نباشد - مثلاً دو دایی و یا دایی و خاله - قول مشهور را قبول دارد (اصباح الشيعة، ص ۳۶۸).

۱۴۷. كنز الفوائد في حل مشكلات القواعد، ص ۴۳۰؛ مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول (ص)، ج ۲۳، ص ۱۷۷ (ر. ك: نهاية ص ۶۵۵؛ مختلف الشيعة، ج ۹، ص ۴۸-۴۹).

۱۴۸. اصباح الشيعة، ص ۳۷۴.

۱۴۹. جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۲۷۳-۲۷۴.

۱۵۰. المهذب، ج ۲، ص ۱۶۷.

ارث، یک ششم و اگر تنها نباشد یک سوم است. ۱۵۱ این قول را مسالک به کیدری نسبت داده ۱۵۲ در حالی که اصل آن از نوادر غنیه است. ۱۵۳ مشهور برای جدّ مادری مطلقاً قائل به یک سوم است. ۱۵۴

۷. استحباب حبوه، به پیروی از غنیه ۱۵۵ در حالی که نزد مشهور واجب است. ۱۵۶

۸. وجوب یک چهارم دیه برای از بین بردن یک سوراخ بینی به پیروی از غنیه در حالی که مشهور قائل به ثلث است. ۱۵۷

کیدری چهارده بار نام شیخ طوسی را همراه نظر او مطرح کرده و در همه این موارد یا نظر نداده ۱۵۸ و یا با شیخ مخالفت کرده است، ۱۵۹ از جمله مخالفت های او در مقدار ارث دایی در کنار عمو ۱۶۰ و جواز اخراج یک صاع از دو جنس غله در زکات فطره است. ۱۶۱

نظرات اختصاصی

۱. متفردات: کیدری در تبویب و نامگذاری برخی از ابواب فقهی ابتکاراتی داشته که به آنها اشاره شد. در آراء فقهی نیز متفرداتی دارد، از جمله:

- ۱۵۱. اصباح الشیعه، ص ۳۶۷.
- ۱۵۲. مسالک الافهام، ج ۱۳، ص ۱۴۲-۱۴۳.
- ۱۵۳. غنیه، ص ۳۲۵.
- ۱۵۴. مسالک الافهام، ج ۱۳، ص ۱۴۲.
- ۱۵۵. اصباح الشیعه، ص ۳۶۶، غنیه، ص ۳۲۴.
- ۱۵۶. جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۱۲۸.
- ۱۵۷. اصباح الشیعه، ص ۵۰۴؛ غنیه، ص ۴۱۷؛ مفتاح الکرامه (ط/ق)، ج ۱۰، ص ۳۹۱.
- ۱۵۸. اصباح الشیعه، ص ۳۴، ۴۲، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۱۴۰، ۲۰۳، ۲۰۵، ۳۷۴، ۳۳۵.
- ۱۵۹. اصباح الشیعه، ص ۸۱، ۳۴۱، ۳۹۰، ۴۱۳.
- ۱۶۰. اصباح الشیعه، ص ۳۶۸؛ النهایه، ص ۶۵۵؛ مختلف الشیعه، ج ۹، ص ۴۸-۴۹.
- ۱۶۱. اصباح الشیعه، ص ۱۲۵.

وجوب استنجاء به یسار، ۱۶۲ کراحت نام گذاری به اسم هایی مانند بشیر و شهاب، ۱۶۳ استحباب همراه بردن ابلهان برای نماز استسقاء ۱۶۴.

۲. به کارگیری واژه «اشیع»: کیدری در مقام فتوا و برای تقویت یا ترجیح یک قول هرگز از واژه «مشهور» استفاده نکرده، چنان که از واژه «اشهر» نیز تنها دو بار استفاده کرده است. ۱۶۵ او از واژه «اشیع» که اولین بار توسط وی به معنای اشهر به کار رفته، بیش از «اشهر» استفاده کرده است ۱۶۶؛ زیرا تا پیش از محقق حلی، کاربرد واژه های «اشهر و مشهور»، در مقام گزینش یک قول، رایج نبوده است.

۳. تفسیر ذات الاشاجع: یکی از اجزاء حرام در حیوانات حلال گوشت، «ذات الاشاجع» یا «ذوات الاشاجع» است. این کلمه ریشه روایی ندارد، تنها ۱۶۷ در کتاب «فقه الرضا» در یکی از عناوین ابواب دیات تعبیر «اشاجع» آمده ۱۶۸ که متناسب با معنای «اصول اصابع» (بن انگشتان) است. پس از آن شیخ نیز آن را در نهایی آورده ۱۶۹ ولی معنا نکرده است. بیشتر فقها، چنان که اهل لغت گفته اند ۱۷۰، آن را به معنای «اصول اصابع» گرفته اند ولی برای تعیین مصداق آن در حیوان، آن را به «عضوی در سم»، معنا کرده ۱۷۱. در عصر نزدیک به شیخ، تنها دو نفر آن را

۱۶۲. اصباح الشیعة، ص ۲۷.

۱۶۳. همان، ص ۴۳۳.

۱۶۴. همان، ص ۱۰۶.

۱۶۵. اصباح الشیعة، ص ۳۲، ۷۷.

۱۶۶. اصباح الشیعة، ص ۳۵، ۱۳۸، ۵۰۰.

۱۶۷. جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۳۴۸.

۱۶۸. فقه الرضا، ص ۳۲۳، مؤسسه آل البيت عليهم السلام - مشهد، ۱۴۰۶ هـ. ق.

۱۶۹. النهایة، ص ۵۸۵.

۱۷۰. مجمع البحرين، ج ۴، ص ۳۵۲.

۱۷۱. جواهر الکلام في شرح شرائع الاسلام، ج ۳۶، ص ۳۴۹؛ مجمع الفائدة والبرهان في

شرح ارشاد الاذهان، ج ۱۱، ص ۲۴۴.

تفسیر کرده اند؛ یکی راوندی در فقه القرآن که آن را به «موضع الذبح و مجمع العروق»^{۱۷۲} تفسیر کرده و دیگری کیدری که به عبارت «نهایه» تفسیر «الأوداج»^{۱۷۳} را افزوده است؛ زیرا هم «عروق» و هم «اوداج» به عنوان اجزاء حرام، در روایات وارد شده است.^{۱۷۴} از طرفی این دو فقیه که آراء و نظرهایشان متأثر از شیخ است^{۱۷۵}، چون در عبارت شیخ «ذات الاشاجع» را به جای این دو تعبیر روایی، یافته اند- «اشجع» در لغت به معنای «رگ» آمده است-^{۱۷۶} به جمع بودن آن، استنباط کرده اند که مقصود شیخ همان دو مورد مذکور در روایات است؛ چنان که برخی فقها، عروق در روایت را به معنای «مکان اوداج» گرفته اند.^{۱۷۷} شاید به سبب وجود این استنباط حدسی در تفسیر راوندی است که برخی آن را محل نظر و اشکال دانسته اند.^{۱۷۸}

۴. به کارگیری فنون ادبی: مهارت کیدری در ادبیات عرب از کتاب فقهی اش نیز پیداست، اصباح با عباراتی منظم و در قالب نثری روان و خالی از اطناب و ابهام نگارش یافته است.

۱۷۲. راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله بن حسین، فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۵۸، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی-رحمه الله-قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۱۷۳. اصباح الشیعه، ص ۳۸۸.
۱۷۴. المقنع، ص ۴۲۵؛ الهدایة فی الاصول و الفروع، ج ۱، ص ۳۰۹؛ مختلف الشیعه، ج ۸، ص ۳۳۱.
۱۷۵. به عنوان نمونه، راوندی در باب وکالت؛ بی کم و کاست و بدون ذکر منبع به نقل حدود چهار صفحه از مبسوط شیخ می پردازد. مبسوط، ج ۲، ص ۳۶۰؛ فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۹۱.
۱۷۶. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۷۴ و ج ۶، ص ۳۰۷.
۱۷۷. کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الاحکام، ج ۹، ص ۲۷۸.
۱۷۸. الکلباسی، ابراهیم، منهاج الهدایة، ص ۵۰۴، توضیحات: مخطوطة: فی اصل الكتاب لایوجد معلومات هویة الكتاب.

برخی جلوه های ادبی در اصباح:

الف - اشکال به اضافه لفظ «کذا» به معدود که فقها به آن توجه نکرده اند؛ ۱۷۹
زیرا نحوی ها این گونه استعمال را تنها به کوفیان - آن هم در صورت عدم تکرار و یا
عطف کذا - نسبت می دهند. ۱۸۰

ب - به کار بردن کلمه «شواب»^{۱۸۱} برای اولین بار^{۱۸۲}، که توجه یحیی بن
سعید حلی^{۱۸۳} به عبارت او سبب رواجش در فقه شد.

ج - تلخیص های استادانه: البته بیش ترین تلخیص های اصباح از متون دیگران
به صورت گزینش یک مسئله از میان چندین مسئله است؛ اما گاهی تلخیص های
محتوایی نیز از عبارات کرده که نثری ماندنی از وی بر جای گذاشته است.

از مسایلی که از ملحقات ابواب معاملات شمرده می شوند و با وجود
کثرتشان، باب خاصی برای آنها گشوده نشده، مخاصماتی است که گاه بین
طرف های معامله رخ می دهد. ۱۸۴ این گونه مسایل، اغلب در اواخر ابواب
معاملات مطرح می شوند که گاهی از آنها به «مسائل النزاع» تعبیر می شود. ۱۸۵

۱۷۹. اصباح الشیعه، ص ۳۳۳-۳۳۴.

۱۸۰. الانصاری، ابن هشام، مغنی اللیب، ج ۱، ص ۱۸۸، منشورات مکتبه آیه الله العظمی
المرعشی النجفی.

۱۸۱. جمع شابه به معنای زن جوان، مانند دواب جمع دابه.

۱۸۲. اصباح الشیعه، ص ۱۰۶.

۱۸۳. الجامع للشرایع، ص ۱۱۹.

۱۸۴. کاشف الغطاء، محمد حسین، تحریر المجلة، ج ۱، قسم ۱، ص ۱۰۹، المکتبه
المرتضویه - نجف، چاپ اول، ۱۳۵۹ هـ. ق؛ معرفت، محمد هادی، تعلیق و تحقیق
حول کتاب القضاء، ص ۲۷۷.

۱۸۵. کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۱، ص ۵۴۵؛ شرائع الاسلام، ج ۳، ص ۴۳؛
المختصر النافع، ج ۱، ص ۱۳۸؛ إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۴۱۹. کاشف الغطاء در این

<

کیدری با هدف ایجاز غیر مخل، به سبب وجود کلیات این گونه مسایل در باب قضا، فقط حدود بیست مسئله از آنها را^{۱۸۶}، گزینش کرده است. در تلخیص محتوایی نیز برای نمونه به تلخیص عبارت مبسوط^{۱۸۷} در شروط خیار غبن اشاره می کنیم:

«الخامس: ظهور غبن لم تجر العادة بمثله، و لم يكن المشتري من أهل الخبرة، فإن فقد أحد الشرطين فلا رد»^{۱۸۸}.
خیار غبن را به قولی^{۱۸۹} هیچ یک و به قولی^{۱۹۰} بسیاری از قدما مطرح نکرده اند؛ ولی بنا به قول صاحب انوار اللوامع، قدیمی ترین عبارت از شیخ

>
زمینه می نویسد: «البحث الثانی» مسائل النزاع والخلاف الذي اعتادت (المجلة) ان لا تذكر منه شيئاً في كل كتاب مع أهميته، اما فقهاؤنا رضوان الله عليهم فقد التزموا على الغالب في متون مؤلفاتهم و مختصراتها فضلاً عن الموسوعات و المطولات ان يذكروا آخر كل كتاب من البيع و الإجارة و سائر العقود - عدة مسائل من أنواع الخلاف و التنازع بين المتعاقدين كتمرين للفتية على القضاء و الحكم و قد ذكروا في آخر كتاب الشفعة جملة وافية من مسائل التنازع المتصورة فيها بعضها واضحة و بعضها في غاية الإشكال ... « تحرير المجلة، ج ۲، قسم ۱، ص ۱۹۴.

۱۸۶. مانند «إذا قال: بعتك هذا العبد بآلف، و قال المشتري: بل بعتني هذه الجارية بآلف، ولا بينة فالقول قول البائع، مع يمينه أنه ما باع الجارية و قيل: قول المشتري، مع يمينه أنه ما اشتري العبد». اصباح الشيعه، ص ۲۳۴ و نيز ر. ك: ص ۲۳۶، ۲۷۷، ۲۸۹، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۲۰، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۴۳، ۳۴۴، ۴۱۶، ۴۶۵ و ۵۳۵.

۱۸۷. مبسوط، ج ۲، ص ۸۷: «و اذا اشتري شيئاً فبان له الغبن فيه فإن كان من أهل الخبرة لم يكن له رده و إن لم يكن من أهل الخبرة نظر فإن كان مثله لم تجر العادة بمثله فسخ العقد إن شاء و إن كان جرت العادة بمثله لم يكن له الخيار، و فيه خلاف لأن أكثرهم أجازوه».

۱۸۸. اصباح الشيعه، ص ۱۹۹.

۱۸۹. مفاتيح الشرايع، ج ۳، ص ۷۳.

۱۹۰. مسالك الافهام، ج ۳، ص ۲۰۳.

است^{۱۹۱} که در مهذب^{۱۹۲} به نقل از وی آمده است. علامه حلی نیز در بیان خیار غبن عبارتی^{۱۹۳} دارد که برخی آن را موجزترین عبارت دانسته اند،^{۱۹۴} در حالی که عبارت ایشان تنها حاوی یک شرط است.

۲- ۷. فقها و کتب فقهی در آیینۀ اصباح

پیش از این به رابطه اصباح با غنیه و مبسوط و تاثیر پذیری کیدری از ابن زهره و شیخ در ساماندهی ابواب و فصول و محتوای اصباح، اشاره کردیم. اکنون با نگاهی گسترده تر به این مسئله، موقعیت سایر فقها و کتب فقهی در اصباح را تا عصر مصنف به اجمال بررسی می کنیم:

۱. فقها: کیدری علاوه بر شیخ طوسی و ابن زهره، از سید مرتضی، سلار و ابن برآج نیز نام برده است.^{۱۹۵}
- اصباح، تنها مأخذ برای برخی آراء فقهاست، مانند قول سید مرتضی در «تخلل حدث اصغر در غسل جنابت».^{۱۹۶}
۲. کتاب های فقهی: کیدری علاوه بر مبسوط و غنیه از کتب فقهی دیگر نیز بهره جسته و نقل قول کرده است، مانند:

- الكافي في الفقه: گر چه در اصباح نشانه ای از مراجعه مستقیم کیدری به

۱۹۱. انوار اللوامع، ج ۱، ص ۴۴۳، مبسوط، ج ۲، ص ۸۷.

۱۹۲. المهذب، ج ۱، ص ۳۶۱.

۱۹۳. ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۷۴: «و خيار الغبن، و هو ثابت للمغبون بمالم تجر به العادة و لا يسقط بالتصرف».

۱۹۴. مفتاح الكرامه (ط/ق)، ج ۴، ص ۵۷۲.

۱۹۵. البته از ابن زهره و سلار تنها با کتاب غنیه و مراسم یاد می کند.

۱۹۶. اصباح الشیعه، ص ۳۳.

کافی دیده نمی‌شود، لیکن گاهی نظرات حلبی به صورت «قیل» منعکس شده است. ۱۹۷

- مراسم: دو بار از مراسم نقل قول شده است. ۱۹۸

- جمل و عقود: با قرآینی به نظر می‌رسد کیدری در ترتیب برخی فصول و مطالب باب طهارت - فصل دهم تا آخر - از کتاب جمل و عقود شیخ پیروی کرده باشد؛ از جمله: وجود عین عبارات، شروع احکام جنائز با غسل و ذکر احکام تیمم بعد از آن، حذف نماز میت از احکام جنائز، طرح غسل های مستحب بین احکام جنائز و تیمم و ختم کتاب به نجاسات.

- نهاییه: در مواردی عین مطالب و عبارات نهاییه و البته گاهی با تلخیص در متن اصباح آمده است، از جمله ۱۹۹ - بخش هایی از کتاب عتق ۲۰۰ و دو فصل نخست کتاب ماکول و مشروب ۲۰۱ که خلاصه و در مواردی عین کتاب صید نهاییه ۲۰۲ است.

- مهذب: کیدری علاوه بر توجه به آراء ابن براج، ۲۰۳ گاهی متن مهذب ۲۰۴ حتی در حد یک کتاب، همچون کتاب قسمت ۲۰۵ را با کمترین تصرف در اصباح

۱۹۷. همان، ص ۴۹۳ (غنیة النزوع، ص ۴۰۶ و الکافی فی الفقه، ص ۳۸۶). عین عبارت کافی به صورت «قیل» در غنیه و اصباح آمده است، و نیز اصباح، ص ۳۰۸، غنیه، ص ۲۸۴ و کافی فی الفقه، ص ۲۳۱.

۱۹۸. اصباح الشیعه، ص ۵۶ و ۸۷.

۱۹۹. النهایه، ص ۴۸۸؛ اصباح الشیعه، ص ۴۱۸.

۲۰۰. اصباح الشیعه، ص ۴۷۲؛ النهایه، ص ۵۴۲-۵۴۵.

۲۰۱. اصباح الشیعه، ص ۳۸۸.

۲۰۲. النهایه، ص ۵۸۵.

۲۰۳. اصباح الشیعه، ص ۴۲۵؛ المهذب، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۰۵.

۲۰۴. اصباح الشیعه، ص ۲۸ (مهذب، ج ۱، ص ۳۲) اصباح الشیعه، ص ۴۲۵ (مهذب، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۰۵).

۲۰۵. المهذب، ج ۲، ص ۵۷۳-۵۷۵.

آورده است. ۲۰۶

- سرائر: عبارات اصباح در بعضی موارد عین سرائر است؛ لیکن وجود آنها در غنیه^{۲۰۷} و هم عصر بودن دو مؤلف^{۲۰۸}، نقل آنها را از سرائر تضعیف می کند.

۲- ۸. اصباح از منظر فقهای پسین

نگاه فقهای متأخر از کیدری به کتاب اصباح و دیدگاههای فقهی کیدری، متفاوت است. برای روشن شدن موقعیت اصباح و مؤلف آن در میان فقهای نزدیک به عصر وی و نیز متأخران، به دیدگاههای برخی از آنان اشاره می کنیم:

۱. محقق حلی (م ۶۷۶ هـ. ق): وی در هیچ یک از کتب خود از کیدری و کتاب او یاد نکرده است؛ اما قرآینی وجود دارد که محقق حلی از کتاب اصباح استفاده کرده است، از جمله تعابیر و اقوالی که منحصر به کیدری است در کتب محقق دیده می شود، مانند قید «علی وجه القيمة»^{۲۰۹} در بحث «اخراج یک صاع از دو جنس در زکات فطره» که تنها کیدری با تعبیر «علی جهة القيمة» متعرض آن شده است.^{۲۱۰} نیز مانند قول سید مرتضی مبنی بر اینکه «حدث اصغر در بین غسل جنابت ضرری به غسل نمی رساند» که محقق در شرایع به آن اشاره کرده است؛^{۲۱۱} در حالی که تنها مأخذ قول سید در این مسئله، اصباح الشیعه است^{۲۱۲}.

۲۰۶. اصباح الشیعه، ص ۳۰۳-۳۰۵.

۲۰۷. ر. ک: اصباح الشیعه، (کتاب الشركة)، ص ۲۵۹ و غنیه، ص ۲۶۳ و سرائر، ج ۲، ص ۳۹۷.

۲۰۸. الذریعة، ج ۱۲، ص ۱۵۵.

۲۰۹. المعتبر فی شرح المختصر، محقق حلی، ج ۲، ص ۶۰۸.

۲۱۰. اصباح الشیعه، ص ۱۲۵.

۲۱۱. المعتبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲۱۲. اصباح الشیعه، ص ۳۳.

۲. یحیی بن سعید حلّی (م ۶۹۰ هـ . ق): وی در نماز استسقاء^{۲۱۳} به پیروی از اصباح^{۲۱۴} تعبیر «شواب» را به کار برده و از آن پس این واژه در فقه رایج شده است.

۳. علامه حلّی (م ۷۲۶ هـ . ق): نگاه علامه حلّی به اصباح از دو جهت، قابل توجه است: نخست از نظر وجاهت و موقعیت علامه در میان فقها و دوم از این جهت که وی نخستین کسی است که از اصباح با نام یاد می کند و به نقل و بررسی دیدگاه های کیدری می پردازد. یاد کرد علامه از اصباح در کتاب «مختلف»^{۲۱۵} به پیش از بیست مورد می رسد.

بیشتر مطالبی که علامه به اصباح نسبت داده، در اصل از غنیه، نهاییه و مهذب است و خود علامه نیز به مآخذ اصلی اشاره کرده است؛^{۲۱۶} با این حال، گاهی اشکال تنافی در عبارت را که در واقع متوجه مآخذ اصلی - مثلاً غنیه^{۲۱۷} - است، متوجه اصباح می کند.^{۲۱۸}

حدود نیمی از مواردی که علامه از کیدری نقل کرده، مربوط به کتاب النکاح اصباح است که کیدری در آن بیش از هر باب دیگری عباراتی دارد که ساخته و پرداخته قلم خویش است و مانند آن کمتر در باب های دیگر یافت می شود.

۲۱۳. الجامع للشرایع، ص ۱۱۹.

۲۱۴. اصباح الشیعه، ص ۱۰۶.

۲۱۵. علامه در میان کتابهایش تنها در مختلف از اصباح نام برده است.

۲۱۶. به عنوان نمونه، علامه پس از نقل عبارت اصباح - که از غنیه است - می گوید: و کذا قال ابن زهرة (ر. ک: مختلف الشیعه، ج ۹، ص ۴۹).

۲۱۷. مختلف الشیعه، ج ۶، ص ۳۱۳؛ اصباح الشیعه، ص ۳۴۷؛ غنیه، ص ۳۹۹.

۲۱۸. برای نمونه ر. ک: مختلف الشیعه، ج ۶، ص ۳۱۳ که علامه بر عبارت وام گرفته اصباح (ص ۳۴۷) از غنیه (ص ۲۹۹) در مسئله وقف بر عشیره و قوم اشکال می کند، البته این اشکال در همین مقاله پاسخ داده شده است.

۴. فاضل هندی (م ۱۱۳۷ هـ . ق): در میان متأخران، فاضل هندی در کشف اللثام افزون بر سیصد و پنجاه مورد، در مقایسه با جواهر الکلام و مفتاح الکرامه، هر کدام با حدود دویست مورد و مستند الشیعه و ریاض المسائل، هر کدام با حدود صد مورد، بیشترین استقبال را از مطالب اصباح کرده است. در کشف اللثام برای نقل مطالب اصباح تعبیر «فی الاصباح» آمده است و دیگر متأخران نامبرده مطالب اصباح را با تعبیر «عن الاصباح»^{۲۱۹} نقل کرده اند و در بسیاری از موارد تصریح کرده اند که مطالب اصباح را از کشف اللثام^{۲۲۰} گرفته اند. این قراین، شاهد بر این ادعا است که تنها فاضل هندی به صورت مستقیم به اصباح مراجعه داشته و دیگر متأخران از او نقل کرده اند.

نکته آخر: در اصباح لغزش هایی به چشم می خورد یا به آن نسبت داده شده که در اینجا به دو نمونه از آنها اشاره می کنیم:

۱- شیخ در بحث کفاره مردی که با زن حیض خود نزدیکی کرده، دو حکم دارد: وجوب و استحباب؛ لیکن کیدری تنها استحباب را به شیخ نسبت می دهد. شواهدی که گویای غیر موجه بودن این نسبت و عدم دقت کیدری، یا از قلم افتادن وجوب است، عبارت اند از:

الف- از میان کتب شیخ، کتابی که کیدری بیشتر عین عباراتش را نقل می کند، مبسوط است که حاوی حکم وجوبی است.^{۲۲۱}

۲۱۹. به عنوان نمونه ر. ک: ریاض المسائل (طبع جدید) ج ۱، ص ۶۸؛ مفتاح الکرامه، ج ۲، ص ۵۰۲؛ مستند الشیعه، ج ۱، ص ۸۹.

۲۲۰. مفتاح الکرامه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ ج ۲، ص ۴۱۵ و ۵۰۵ و ج ۳، ص ۶۸؛ جواهر الکلام، ج ۱، ص ۲۳۴؛ ج ۲، ص ۴۶ و ج ۳، ص ۴۴.

۲۲۱. مبسوط، ج ۱، ص ۴۱.

ب- فتوای شیخ به وجوب، در خلاف هم آمده ۲۲۲؛ در حالی که فتوای به استحباب تنها در نهایت ۲۲۳ است.

ج- حکم مطابق با احتیاط و مشهور بین قدا و وجوب است؛ بلکه خلاف آن جز از نهایت نقل نشده است. ۲۲۴

د- عبارت اصباح در نقل استحباب ۲۲۵ بی شباهت به عبارت نهایت ۲۲۶ و شبیه عبارت مبسوط ۲۲۷ است که در آن حکم وجوبی آمده است، چنانکه عبارت «فیه روایتان» ۲۲۸ در مبسوط و خلاف ۲۲۹ آمده است و در نهایت این تعبیر وجود ندارد.

۲- علامه حلی بر عبارت وام گرفته اصباح ۲۳۰ از غنیه ۲۳۱ در بحث «وقف بر عشیره و قوم» خرده می‌گیرد. ۲۳۲ که در باره «وقف بر قوم» دو گونه فتوا داده است. عبارت اصباح چنین است:

۲۲۲. الخلاف، ج ۱، ص ۶۱.

۲۲۳. نهایت، ص ۲۶.

۲۲۴. طباطبایی فشارکی، سید محمد بن قاسم، الرسائل الفشارکیة، ص ۳۳۲، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ هـ. ق.

۲۲۵. اصباح الشیعه، ص ۳۴: «و هل ذلك واجب او ندب؟ فیه روایتان، و اختار الشیخ القول بالندبة».

۲۲۶. نهایت، ص ۲۶: «کلّ ذلك ندباً و استحباباً، فإن لم يتمكن، فليس عليه شيء و ليستغفر الله ولا يعود».

۲۲۷. مبسوط، ج ۱، ص ۴۱: «و هل الكفارة واجبة أو مندوب إليها؟ فیه روایتان: إحداهما و هی الاظهر أنها علی الوجوب، و الثانية أنها علی الاستحباب».

۲۲۸. اصباح الشیعه، ص ۳۲.

۲۲۹. خلاف، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲۳۰. اصباح الشیعه، ص ۳۴۷.

۲۳۱. غنیه، ص ۲۹۹.

۲۳۲. مختلف، ج ۶، ص ۳۱۳.

... و إذا وقف على عشيرته أو قومه و لم يعينهم بصفة، عمل بعرف قومه في ذلك الإطلاق، و روي أنه إذا وقف على عشيرته كان ذلك على الخاص من قومه الذين هم أقرب الناس إليه في نسبه، و إذا وقف على قومه، كان ذلك على جميع أهل لغته، من ذكور دون إناث.

علامه می گوید: کیدری ابتدا می گوید اگر وقف بر «قوم» شد، برای تفسیر آن به عرف قوم وقف کننده مراجعه می شود، هر چه آن ها از لفظ قوم فهمیدند، همان متبع است.

اما پس از آن در جمله بعدی می گوید اگر وقف بر قوم شد، معنایش همه مردانی است که در زبان با واقف مشترکند، بدون زنان.

اشکال علامه وارد نیست؛ زیرا جمله «و إذا وقف على قومه» عطف بر جمله «إذا وقف على عشيرته» است که با «رُوي» شروع شده است، یعنی کیدری ابتدا نظر خود را در وقف بر عشیره و قوم بیان می کند، سپس با کلمه «رُوي» با تفکیک میان «قوم» و «عشیره» دو حکم متفاوت برای آن دو ذکر می کند و آن را به روایت نسبت می دهد با این بیان که وقف بر عشیره به معنای وقف بر افراد خاصی از قومش یعنی خویشاوندان نزدیکش است و وقف بر قوم به معنای وقف بر همه مردان همزیانش است.